

امیر حمزه صاحبقران

به کوشش فرید مرادی



فهرست

۱۱ مقدمه مصصح

۲۵ مقدمه مؤلف

۲۷ داستان اول

قصه قباد شهریار و القش وزیر و خواجه بخت‌جمال.

۳۱ داستان دوم

تولد یافتن خواجه بوذرجمهر حکیم و بروز فضل و دانش او، و مطالعه نمودن کتاب جاماسب حکیم را و یافتن علم نجوم؛ و آمدن در باغ القش وزیر و کشتن باغبان گوسفند را، و تحکم بوذرجمهر به باغبان و طلبیدن القش وزیر خواجه بوذرجمهر را؛ و حکم دادن به قتل او و سلامت ماندن خواجه و خواب دیدن قباد شهریار و فراموش کردن خواب خود را از وحشت و طلبیدن القش وزیر را برای پرسیدن خواب و خواستن القش بوذرجمهر را.

۴۱ داستان سوم

رفتن بوذرجمهر در مکه مبارکه و متولد شدن امیرحمزه صاحبقران

داستان چهارم

۴۵

فوت قباد شهریار و مراجعت خواجه بوذرجمهر از مکه معظمه در مداین و به تخت سلطنت نشستن نوشیروان و آغاز ظلم و ستم و فساد بختک وزیر و رسیدن بوذرجمهر و نوشیروان را به عدل و داد وادار کردن.

داستان پنجم

۵۱

سپردن عبدالمطلب، حمزه و عمرو امیه را به معلم و خوشمزگی عمرو امیه با معلم و درس نخواندن آن‌ها و پیدا شدن خنگ اسحق پیغمبر علیه‌السلام برای سواری امیرحمزه.

داستان ششم

۵۹

فرستادن عبدالمطلب خراج مکه معظمه را به سوی یمن و سر راه گرفتن مقبل حلبی بر آن‌ها و شکست خوردن اعراب و فرار نمودن آن‌ها و رسیدن امیرحمزه و عمرو امیه به آن‌ها و جنگ امیرحمزه با مقبل حلبی و دستگیر کردن او را.

داستان هفتم

۶۹

مراجعت امیرحمزه از یمن در مکه معظمه و جنگ او با حشام بن علقمه و کشته شدن حشام خیبری به دست امیرحمزه و گرفتن تاج و تخت نوشیروان بن قباد شهریار را از حشام.

داستان هشتم

۷۵

خبر یافتن عمرو معدی کرب از شجاعت امیرحمزه و قشون کشیدن او در مکه معظمه و جنگ نمودن او با امیرحمزه و گرفتن امیرحمزه او را با چهل و چهار برادرش و مسلمان شدن آن‌ها.

داستان نهم

۸۳

خبر یافتن انوشیروان عادل از امیرحمزه و روانه کردن هرمز خزان

را برای گرفتاری او و شکست خوردن هرمز خزان از امیرحمزه نامدار.

داستان دهم

۸۹

فرستادن خواجه بوذرجمهر حکیم پسر خود سیاوش را نزد امیرحمزه و طلبیدن او را در مداین و کشتن امیر در راه بیر بیان را و رسیدن او در مداین و مرحمت کردن انوشیروان، امیرحمزه را.

داستان یازدهم

۹۹

آوردن گسته اشک زرین، بهرام خاقان را و پیش فرستادن پسر بزرگ خود قباد را و گفتگوی او با امیرحمزه و آمدن گسته و زورآزمایی کردن با امیرحمزه و شکستن امیرحمزه دو پهلوی او را و باقی داستان.

داستان دوازدهم

۱۰۵

جنگ کردن امیرحمزه با بهرام خاقان، بستن او را و کشتن پسران گسته، خاقان را و عذر خواستن از امیرحمزه.

داستان سیزدهم

۱۱۳

آمدن علقمه خیبری برای انتقام خون پسر خود به جنگ امیرحمزه و کشتن امیر او را و افتادن گسته بر پای امیر و عفو کردن امیرگناه او را.

داستان چهاردهم

۱۱۹

عاشق شدن امیرحمزه به دختر نوشیروان، مهرنگار، و آمدن دیوبند در اطراف قصر او و رفتن امیر بالای حصار در محل مهرنگار و عهد بستن با او و آمدن قارون و بریدن قارون کمند را.

داستان پانزدهم

۱۲۹

فرستادن امیرحمزه، شاهزادگان را در مداین به همراهی

عمرومعدی و او را از شراب خوردن منع کردن و در سه فرسنگی مداین شراب خوردن عمرومعدی و شبیخون زدن بختک بر عمرومعدی با چهارهزار نفر از امرا و شکست دادن عمرومعدی ایشان را و عزل کردن نوشیروان عادل او را.

داستان شانزدهم

۱۳۳

آمدن شکایتنامه شهبال شاه، ضابط ملک سرانندیب، از دست لندهور بن سعدان و فرستادن نوشیروان، گستهم را و طلبیدن شاه امیرحمزه را و دادن مهرنگار را به امیرحمزه و فرستادن امیر را به جنگ لندهور و رفتن امیر و جنگ کردن با وی و به دست آوردن لندهور را.

داستان هفدهم

۱۷۱

زهر دادن گستهم، امیرحمزه را به دست زهره و مشتری کنیزکان خود و آوردن عمرو امیه، اقلیمون حکیم را و شاهمهره را از بازوی امیرحمزه بیرون آوردن و معالجه کردن امیرحمزه را.

داستان هیجدهم

۱۸۱

آمدن امیرحمزه در مداین و گرفتن لندهور، اولاد مرزبان را و بردن پیش امیرحمزه و بند کردن امیرحمزه او را و ملاقات نمودن امیر، نوشیروان بن قباد را.

داستان نوزدهم

۱۹۳

نامزد کردن نوشیروان، امیرحمزه را به جانب یونان و روم و زهر دادن فاروق دیوبند، امیر را و مدد کردن خواجه خضر(ع) و بند کردن عزیز مصری، امیرحمزه را.

داستان بیستم

۲۰۵

افتادن حمزه صاحبقران در چاه و نقب زدن و بیرون آمدن از بارگاه

حدیث یونانی و فرار قارون و کشته شدن او به دست حمزه نامدار و کشته شدن حدیث به دست برادرزاده خود استفانوس.

داستان بیست و یکم

۲۰۹

رفتن حمزه صاحبقران به روم و مسلمان شدن قیصر روم و بردن مقبل خراج سه ساله یونان و روم را به نزد نوشیروان و رفتن صاحبقران به مصر و زندانی کردن عزیز مصر، حمزه و دلاوران را.

داستان بیست و دوم

۲۲۱

رسیدن امیرحمزه نامدار به مداین و آمدن مهرنگار به لشکر حمزه صاحبقران و جنگ برادران زابلی با حمزه و مسلمان شدن آنها.

داستان بیست و سوم

۲۳۱

جنگ کردن حمزه نامدار با زوبین نابکار و زخم‌دار شدن حمزه صاحبقران و رفتن به مکه معظمه و محاصره شدن لشکر حمزه شیرشکار در مکه.

داستان بیست و چهارم

۲۴۱

کشته شدن زوبین نابکار به دست امیرحمزه صاحبقران و فرار بختک ناپاک و کشته شدن او به دست آسیابان و رفتن امیر به دستور بوذرجمهر به نزد انوشیروان و عروسی کردن با مهرنگار.

لغات و تعبیرات

۲۴۹

مقدمه مصحح

امیرحمزه صاحبقران برداشتی آزاد از کتاب رموز حمزه است که نام آن در چاپ‌های متعدد سنگی به صورت «کتاب شیرین عبارت خسرو گیتی‌ستان امیرحمزه صاحبقران و عمرو امیه عیار» ذکر شده است.

کتاب مقدمه‌ای کوتاه از مؤلف آن دارد که البته نامش پوشیده است. کتاب دربردارنده بیست و چهار قصه در شرح دلاوری‌های «امیرحمزه صاحبقران» است. او دلاوری عرب است که به کمک دستیارش، عمرو امیه، پهلوانی‌های بسیار می‌کند و به فتوحات و کشورگشایی‌های بسیار نایل می‌شود. سرآغاز کتاب به آثاری چون امیرارسلان و حسین‌کرد شباهت دارد و با عبارت «راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده‌اند» شروع می‌شود.

امیرحمزه کیست؟

قهرمان داستان فرزند عبدالمطلب متولی خانه کعبه است. او از درگاه خدای تعالی می‌خواهد فرزند رشیدی به او عطا کند که بتواند از تعرض مهاجمان به خانه کعبه پیشگیری نماید و این در شرایطی است که راوی قصه می‌گوید او یازده پسر دارد. باری، خدا خواسته این بنده را برمی‌آورد و به این ترتیب حمزه متولد می‌شود. هنگام تولد میان دو ابروی او خال بزرگی است که بوذرجمهر

حکیم آن را نشانهٔ وابستگی به خاندان ابراهیم می‌داند. به این ترتیب حمزه همراه همبازی دوران کودکی خود عمرو امیه از همان آغاز کارهایی غیرعادی می‌کند، چنان‌که پدرش از دست فرزند عاصی می‌شود. فاصله‌ای میان کودکی و بزرگسالی او نمی‌بینیم. او یکباره پهلوان و قهرمان عرب می‌شود و به خواستهٔ انوشیروان به درگاه او راه می‌یابد و از آن پس در کنار این پادشاه به قلع و قمع مخالفان و دشمنان می‌پردازد. بنابر داستان وی دلبستهٔ دختر شاه می‌شود و پس از گذر از مراحل بسیار دشواری سرانجام به وصل محبوب می‌رسد و قصه سرانجامی خوش می‌یابد.

قصهٔ حمزه، چه نوع قصه‌ای است؟

به باور استاد محمدجعفر محبوب این اثر «خلاصه‌گونه‌ای است سخت ناساز و بی‌اندام از داستان عظیم و پرحادثهٔ رموز حمزه...»^۱

رموز حمزه مشتمل بر شصت و نه داستان از مفصل‌ترین و مشهورترین داستان‌های عامیانهٔ فارسی است.

استاد ذبیح‌الله صفا قهرمان این داستان را حمزه پسر آذرک شاری معروف به حمزه بن عبدالله خارجی می‌داند.

«این حمزه پسر آذرک شاری به علت پیروزی‌هایش در سیستان و کرمان و خراسان و افغانستان تا سرزمین سند در زبان داستان‌گزاران 'صاحبقران' لقب یافته بود (امیرحمزه صاحبقران) و به همین سبب است که به قصهٔ امیرحمزه گاه 'قصهٔ امیرحمزهٔ صاحبقران' نام داده‌اند.»^۲

استاد صفا معتقدند با برجیده شدن بساط اقتدار خوارج سیستان و روی کار آمدن دولت‌های صفاری و سامانی ارزش مذهبی نام‌آوران خارجی از میان رفت ولی داستان‌هایشان باقی ماند و بدین ترتیب به همان‌مان دیگرشان منسوب شد و با افزودن شاخ و برگ‌هایی به داستان سعی در افزودن این شباهت شد.

۱. ادبیات عامیانهٔ ایران، ص ۵۲۷.

۲. تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۵، ص ۵۸۵.

اما دیگرانی نظیر استاد امید سالار با رد این فرضیه، قهرمان داستان را همان حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اسلام، می‌دانند.

«اما باید توجه داشت که تشابه اسمی، دلیل بر این که روایت حمزه‌نامه از سرگذشت حمزهٔ آذرک سرچشمه گرفته باشد، نیست. به علاوه شخصیت‌های قصهٔ امیرحمزه، مانند انوشیروان و بوذرجمهر، با روزگار زندگی حمزه بن عبدالمطلب، که هم‌عصر با ساسانیان بود، سازگارترند، تا با زندگانی حمزهٔ آذرک که هیچ اثر روشنی از جنگ‌هایش با عمال عباسیان در این داستان وجود ندارد و اتفاقاً همه‌جا شرح پیروزی سپاه عرب بر نیروهای انوشیروان و اشراف ایرانی است. پایان حمزه‌نامه نیز منطبق با واقعهٔ شهادت حمزه بن عبدالمطلب است.»^۱ ناقل آخرین تحریر به جای مانده از حمزه‌نامه، ملاعلی خان شکرریز است و به دوران صفوی بازمی‌گردد^۲ و چنان حجم عظیمی دارد که حجم تنها سه جلد از هفت مجلد آن بیش از شاهنامه فردوسی است. اما نسخه‌های قدیمی تری از قرون پنجم و ششم نیز وجود دارند که بسیار مختصرتر و فصیح‌تر از حمزه‌نامهٔ امروزی است. استاد جعفر شعار در سال ۱۳۴۷ نسخه‌ای از حمزه‌نامه مربوط به قرن هفتم هجری را منتشر کردند. داستان‌های حمزه‌نامه از مضامین نقالان نیز به شمار می‌رفتند تا جایی که «عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (متوفی پس از ۱۰۴۱)، مؤلف تذکره میخانه که خود نقال دانشمندی بود، کتابی به نام دستورالفصحا تألیف کرده بود تا راهنمای خواندن قصهٔ امیرحمزه باشد. این کتاب فعلاً در دست نیست اما از همین نویسنده اثر دیگری به نام طرازالخبار باقی مانده است که به گفتهٔ شفیع کدکنی 'بوطیقای حکایت و قصه' در میان ایرانیان است؛ مجموعه‌ای که قصه‌خوان حرفه‌ای باید بداند تا بتواند قصهٔ امیرحمزه را خوب نقل کند.»^۳

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل حمزه‌نامه.

۲. «از نشانه‌های این‌که کتاب در دورهٔ صفوی به قلم آمده، آن است که به کلمهٔ 'پرتکال' و کلمهٔ 'کاپیتان' برمی‌خوریم و بدیهی است که آشنایی با این دو کلمه از اوایل صفویه به بعد است.» علی‌رضا ذکاوتی فراگوزلو، آیینة میراث، ص ۴۰۴-۴۱۰.

۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، امید سالار، مدخل حمزه‌نامه.